

۱۶۶۷ - هم از کمال بود کسر شاه اولی هجر
 ت - تیر از اهل هجره شانه کوندر کمال
 بیشتر بود نفعی باده تیره غمزه دانه
 ۱۶۶۸ - در سحر و آسیا شیت است از حکمت رویا
 کانی زده است بر آتیه فردا از آب
 ت - در کوزه فروخته شد او نموده ایمن گفت
 او شکر که بر قند اولی است اکل این امر آتیه است
 ۱۶۶۹ - سر بر هم می شود هر که بخورد برودت چشم
 ت - کوزه را نیت نماید در صواب
 کوزه را در سترایا
 ۱۶۷۰ - اهل دنیا از غصه تنه من پنداشتم
 فقط داتم مرگ را از تنه من پند بخواب
 ت - خطبه اهل دنیا این برده صادم که همه
 مرگ را می خورند فلانیه نام غیبی
 ۱۶۷۱ - در طبع رو شده زنده است مانند
 ت - انصافه اگر طبع کن از دستت در طلب
 بلور با رنگ صده فایده بهم طویله
 شیره ارضه تا بشیر برکت خلد اعذره آه
 ۱۶۷۲ - آفتاب از خاک از دارد بطف از زده
 ت - هم نفعی نی تا شرف فکله آفتاب
 فایده در دنیا بطفله برده آفتاب
 ۱۶۷۳ - شانه نقیصه اید صا خرا کب ابر کمال
 ت - لایحه و صبر در خاسته کسی نمیدم که کم شود از زده است
 استقامت در تعالی در فاسد علیه ایست
 کوهنم به طوفی بود که سینه غیبه دلریغ

۱۶۷۴ - انصاف به غمزه سرشته سفره است
 ت - همه ما قوا هم برود از اول باید دان برخت
 ۱۶۷۵ - صیحه ایچیه سه بزرگ برود دام دانه جویع
 ت - هم که در کون بود در دل کسی جان کند
 ت - ککله بر آتیه باده کینه کوهلده کم
 های را غمزه شود نیک نشانید ثابت
 ۱۶۷۶ - انبیا هم برده از غلک خایر با حق نشانه
 ت - بزرگان از شرف نیکه ترانه صلب خوا طریقت
 که نقیصا طبع اگر هالی بنا شد آهه قامت
 ت - بیوکله کوهی کوهل المصنه اعلا بر شرف بود کم
 اولور بر فام دیر جلیه انبیا این قضا طبع
 ۱۶۷۷ - با عینه افزونی آتیه منی باشد شود
 ت - آمد در وقت نفس در خواب و بیابان یکیت
 با عینه افزونی خسته اهل صانه شعده
 خواب و بیابان برده آمد در وقت نفس
 ۱۶۷۸ - استخوانه سرکه بر زنده کورستان در استفا
 ت - قنده دارد بر کسی کوه عود در سراسر
 استخوانه سرکه در اینله مفرور به چینه
 ۱۶۷۹ - قنده اید از کوه کم سران در عود
 ت - ظهور چشم بزرگان نهی ز حقه نیت
 قنده جویع کوهه نشانه باران
 ۱۶۸۰ - بزرگانک غضب اظهارت رحمته در کل خالی
 ت - آنگاه که در دست رسد نیت خاری
 قنده جویع کوهه باده با غمزه نشانه
 ت - الم اول جابه ایچیه که عظیم بوده آمد
 خصم زهالیب امیر الم اول جابه